

## چهار قصیده و یک ترجیع بند از افچنگی (شاعر شیعی قرن نهم هجری)

سید عباس رستاخیز

### مقدمه

افچنگی، شاعر گمنام و ناشناخته قرن نهم هجری است که متأسفانه درباره زندگی و شعر او در هیچ کدام از منابع مهم و معتبر تاریخ ادبیات فارسی (نه در تذکرة الشعراهای قدیمی و نه در تاریخ ادبیات‌های معاصران)، اطلاعاتی نیامده است.

اشعار اندک و پراکنده‌ای از این شاعر منقبت سرا در برخی از مجموعه‌های شعری یافت شده و چهار قصیده او توسط خانم حمیده سلطانی مقدم در فصلنامه پیام بهارستان (سال دوم، شماره ششم، ۱۳۸۸) منتشر شده است.

مجموعه حاضر، دومین گام در راستای احیای اشعار این شاعر ناشناخته شیعی است که در آن چهار قصیده و یک ترجیع بند با موضوع فتوت و اکرام ضیف، داستان سؤال و جواب صعصعه از امیرالمؤمنین (ع)، داستان سلمان فارسی و شیر دشت ارژنه ارائه می‌شود.

امید است که تلاش حاضر، گام کوچکی در راستای احیای فرهنگ منقبت سرایی و شناسایی یکی از خادمان بی‌ادعا و مخلص این قلمرو ادبی باشد.

### زادگاه شاعر

افچنگ، روستایی است از توابع بخش مرکزی در شهرستان سبزوار استان خراسان رضوی. این روستا در دل چند کوه قرار گرفته است. (دایرةالمعارف ویکی پدیا)

این روستا قدمت ۱۵۰۰ ساله دارد و یک شب میزبان دانشمند بزرگ، ابوعلی سینا بوده است. بابا حسن افچنگی، یکی از عالمان و عارفان برجسته قرن سوم و اوایل قرن چهارم هجری و از نوادگان علی بن حمزة بن علی بن عبد الله کسایی نحوی است که مزار او در سه کیلومتری این روستا قرار دارد و زیارتگاه عام و خاص بوده و هست. (پایگاه اطلاع رسانی دهیاری و شورای اسلامی افچنگ)

مردم این روستا، شیعه مذهب و کاملاً ولایی هستند و تعصب ایشان در مذهب و عشق و ارادتشان به مولای متقیان از دیرباز تاکنون، شهره عام و خاص و ضرب المثل شیفتگان ولایت بوده است. قدیمی‌ترین منبعی که از این روستا نام برده، تاریخ بیهقی است. (تاریخ بیهقی، ص ۳۶)

### شاعران شیعی در خراسان

حلقه ادبی شاعران فارسی زبان شیعی در خراسان بزرگ در قرن چهارم هجری از کسایی مروزی آغاز می‌شود و در قرن‌های هشتم تا دهم با ظهور شاعرانی چون آذری اسفراینی و سلیمی تونی، این حسام خوسفی و لطف الله نیشابوری به اوج خود می‌رسد.

به جرئت می‌توان گفت که پس از تتبع در نسخ و دیوان‌ها و کارشناسی‌های علمی، می‌توان از این موضوع (حلقه ادبی شاعران فارسی زبان شیعی در خراسان بزرگ) به عنوان یک مکتب ادبی بحث کرده و از آن در برابر منتقدان دفاع نمود.

استاد رسول جعفریان در مقدمه دیوان سلیمی تونی درباره این موضوع چنین آورده است: حلقه ادبی از شاعران شیعی در خراسان غربی، طی نیمه دوم سده ۸ ق تا نیمه نخست سده ۱۰ ق وجود دارد که بدون شک یکی از مهم‌ترین، مرتبط‌ترین و منظم‌ترین حلقات ادبی با محور ادبیات شیعی در طول تاریخ است. این حلقه بسیار فعال با ارائه مضامین مشترک نگاه تبلیغی برای اهل بیت و تشیع در میان توده‌های مردم و همزمان با استفاده از تمام ظرفیت‌های ادبی که در طول قرون در خراسان وجود داشت، خود را ظاهر ساخت.

این حلقه ادبی، دانش ادبی و تاریخی خوبی داشت و در حیظه دانش خود تلاش می‌کرد تا شعر آیینی را محور قرار داده، با حمایت از هم‌مطرازان خود و استقبال از اشعار آنان، دینش را نسبت به اهل بیت و تشیع ادا کند. اگر فهرست نام شاعرانی را که اشعارشان برجای مانده از سده‌های ۹ - ۱۰ مرور کنیم، می‌توانیم این حلقه ادبی را بهتر بشناسیم و از وجود آن و گستره عظیمش، آگاهی‌های بیشتری به دست آوریم.

(دیوان سلیمی تونی، ص پنج)

### اشعار افچنگی

چهار قصیده‌ای را که خانم حمیده سلطانی مقدم در فصلنامه پیام بهارستان (سال دوم، شماره ششم، ۱۳۸۸) منتشر کرده، عبارت است از:

داستان گرفتاری سلمان در دستان شیر در دشت ارژن و نجات او به دست امیر مؤمنان:

چهار قصیده و یک ترجیع‌بند از افچنگی / سیدعباس رستاخیز

ای مؤمن موحد دانای باخبر / بشنو یکی مناقب موزون و معتبر...  
(بیت ۷۰)

در مدح حضرت امیرالمؤمنین(ع):

الف آن اولیای دین پرور / قاضی شرع و مفتی من  
(بیت ۲۸)

ولایت نامه حضرت امیرالمؤمنین(ع) شرح داستان شخصی که در قبرستان و شاهد حضور نکیر و منکر در کنار جنازه‌ای بوده و به رگم گناهکار بودن او به دلیل اینکه سینه او بوی مهر و محبت امام علی(ع) را می‌داده است، از وی گذشته‌اند:

من مستم و رندم و قلندر / می‌خواره و مفسد و مخمر...  
(بیت ۴۹)

شرح داستانی درباره حجاج و قتل‌های او و اینکه فرزندی از امام سجاد در جایی بوده و حجاج در پی یافتن او بوده‌اند و اینکه شیعه‌ای برای نجات او فداکاری کرده و پاداش خویش را نیز گرفته است:

من ز جان و دل غلام خاندان طیبین / چاکر جمله محبان امیرالمؤمنین...  
(بیت ۴۴)

مجموعه حاضر، چهار قصیده دیگر به علاوه یک ترجیع بند از افچنگی را بدین شرح ارائه می‌کند: قصیده در فتوت و اکرام ضیف و خاتمه در نعت پیامبر اکرم (ص): داستان حضرت ابراهیم و آن پیر گبر که به مهمانی آمده بود و داستان سفر حضرت محمد(ص) به همراه سلمان فارسی از مدینه به مکه و طلب شیر از کودکی بادیه نشین:

من ز جان و دل غلام خاندان مصطفی / چاکر جمله جوانمردان با صدق و صفا  
(بیت ۸۰)

داستان سؤال و جواب صعصعه از امیرالمؤمنین علی(ع): داستان حضور صعصعه بر بالین آن حضرت در هنگام شهادت و پرسش‌های او درباره فضایل انبیا از حضرت آدم تا خاتم - علیهم السلام - و برتری ایشان:

زهی سپاس خداوند خالق یکتا / سمیع و صانع و موجود فرد بی همتا  
(بیت ۷۰)

داستان سلمان فارسی و شیر دشت ارژنه<sup>۱</sup>: داستان بازگشت شاعر از نجف و انکار یکی از همراهان درباره قصه سلمان فارسی و شیر دشت ارژن و پاسخ شاعر:

۱. مرغزار دشت ارژن بر کناره بحیره ارژن است و بیشه‌ای است و معدن شیر (فارسانامه، نزهةالقلوب). دشت ارژن در سرزمین فارس در گذشته نه چندان دور، مأوای حیواناتی همچون شیر ایرانی بوده است که با از بین رفتن نیزارهای اطراف دریاچه و تبدیل آنها به اراضی مزروعی، زیستگاه زاد ولد شیر از بین رفته است. (ویکی پدیا).

علم غیبی پس نمی‌داند به جز پروردگار  
گر کسی گوید که می‌دانم از او باور مدار  
(۴۸ بیت)

### قصیده در مدح و مناقب امیرالمؤمنین(ع):

که دارد چون علی شاه سوار سرور و صفدر  
همایون بخت و فرخ فال و ملک آرا و دین پرور  
(۵۲ بیت)

ترجیع بند در منقبت امیرالمؤمنین(ع):

اسلام به بازویت منور  
مؤمن ز محبتت توانگر...  
(۸۷ بیت)

ارزش این قصاید افچنگی، شاید به لحاظ ادبی و هنری چندان بالا نباشد، اما اشعاری است که از دل برخاسته است، لاجرم بر دل‌ها می‌نشیند. عرض ارادتی مخلصانه به محضر مولای متقیان است که هم از نظر موضوع (مدح و منقبت ائمه اطهار) جالب توجه است و هم اینکه نشان از توانایی‌های ادبی و هنری او دارد. افچنگی اگرچه شاعری بی‌نام و نشان در کتب تاریخی است، اما از قراین متعدد در شعرش می‌توان به خوبی، به ذوق ادبی و مهارت‌های شعری او پی برد. او خود نیز در برخی از اشعار به این موضوع اشاره می‌کند:

افچنگی‌ام و غلام حیدر  
فردوسی و سعدی و سنایی  
از مصر شکر برند به تبریز  
حسان چه و دعبل و فرزدق  
گویند سخن مرا که صدق  
گفتار مرا ز شهر بی‌هق

افچنگی در موضوع و سبق شعر، دنباله رو مولانا حسن کاشی است. محور اصلی شعر او، مدح و منقبت رسول خدا(ص) و حضرت علی(ع) است که با بهره‌گیری از آرایه‌های ادبی، به خصوص تلمیح به آیات و روایات در قالب قصایدی فاخر و متین ارائه شده است.

سخنی درباره صعصعه: صعصعه، فرزند صوحان فرزند حجر و کنیه‌اش «ابوطلحه» بود و نسبتش با پانزده واسطه، به عبدالقیس از بزرگان قبیله «ربیع» می‌رسید و از همین جهت به او «صعصعه بن صوحان عبدي» گفته‌اند.

اولین کسی که از این طایفه اسلام آورد، عمرو بود که به دستور یکی از رؤسای این قبیله به نام منذر بن عائد خدمت پیامبر (ص) رسید، تا از میزان علم آن حضرت آگاهی یابد. او پس از شرفیابی به خدمت رسول خدا (ص)، مسلمان شد و در برگشت، ماجرا را برای «منذر» بیان کرد. او نیز مسلمان شد و پس از چندی منذر خود به محضر پیامبر (ص) آمد.

امام صادق (ع) فرمود: هیچ یک از همراهان علی (ع) حق آن حضرت را نشناخت، مگر صعصعه و یاران صعصعه.

دانشمندان تاریخ و رجال، وی را به فصاحت و بلاغت و استادی در فن سخن ستوده‌اند و به او عنوان «خطیب» داده‌اند.

حضرت علی (ع) نیز در نهج البلاغه در مورد او می‌فرماید: «هذا الخطيب الشحشح». ابن ابی‌الحدید می‌گوید: این عبارت را علی (ع) در مورد صعصعه بن صوحان فرموده است و همین افتخار برای او بس که علی (ع) او را به مهارت در سخن و فصاحت در لسان بستاید.

شعبی (از فقیهان و شاعران بزرگ قرن اول) می‌گوید: «فن خطابه و سخنرانی را از صعصعه بن صوحان آموختم». جاحظ، دانشمند لغت و نحو (متوفای ۲۵۵) می‌گوید: «صعصعه از فصیح‌ترین مردم بود». از این عالم بزرگ، اشعاری برجای مانده است که به عنوان نمونه، ترجمه منظومه‌ای از او در رثای مولا علی (ع) بدین شرح است:

برادرم! پس از تو با چه کسی انس گیرم و درد دلم را نزد که بازگو نمایم؟  
غم‌های روزگار یکی پس از دیگری برگرده تو جمع شد و اینک با رفتن تو، آن غم‌ها منتشر شد.  
اگر مرگ اجازه سخن گفتن را بدهد، از مشکلاتی که نزد خود دارم، به تو شکوه می‌کنم.  
با چشمی پر بار بر تو اشک می‌ریزم، هر چند که اشک ریختن من سودی ندارد.  
این اندوه برای من کافی است که خاک قبر تو را با دست تکان می‌دهم.  
زمانی که زنده بودی، برای من موعظه‌ها داشتی و اینک برای زندگان موعظه‌های بیشتر داری.  
چه قدر مشتاق هستم که لحظه‌ای به سوی من بازگردی.

روزی علی (ع) در مورد خروج دجال و اوصاف او سخنانی فرمود و در ضمن آن بیان داشت: قاتل دجال همان است که عیسی (ع) پشت سرش نماز می‌گذارد. یکی از حاضران به نام نزال بن سبره به صعصعه گفت: مقصود از این فرد کیست؟

صعصعه پاسخ داد: کسی که عیسی (ع) به او اقتدا می‌کند، دوازدهمین فرزند از عترت پیامبر (ص) است و نهمین فرزند از فرزندان حسین (ع) و او خورشیدی است که از مغرب این جهان، از بین رکن و مقام، طلوع خواهد کرد و زمین را از وجود ظالمان پاک و عدالت را آن چنان حاکم خواهد کرد که هیچ کس بر دیگری ظلم نکند.

پس از ضربت شمشیر ابن ملجم که حضرت علی (ع) در بستر شهادت افتاد، صعصعه بن صوحان به عیادت حضرت آمد، اما به علت وخامت حال ایشان، کسی اجازه ملاقات نداشت. از این جهت، صعصعه گفت: از طرف من به امیر مؤمنان علی (ع) بگویید: رحمت خداوند بر تو باد ای امیر مؤمنان! در حال حیات و بعد از آن، چرا که خدا در نزد تو بزرگ و آگاهی تو نسبت به او زیاد است. لحظه‌ای بعد، پاسخ حضرت را برایش بازگفتند که: خدا تو را رحمت کند که کم هزینه و پرفایده هستی.

صعصعه از جمله کسانی بود که در نیمه‌های شب، در تشییع پنهانی جنازه مطهر امیر مؤمنان علی (ع) شرکت کرد. وقتی حضرت را دفن کردند، نزدیک قبر آمد. یک دست بر قلب خود گذاشت و با دست دیگر مشتتی از خاک قبر برداشت و بر سرش ریخت و گفت: پدر و مادرم فدای تو یا امیر مؤمنان! گوارا باد بر تو که پاکیزه به دنیا آمدی. شکیبائی‌ات زیاد و جهادت بزرگ بود.

تجارت سودمند انجام دادی و به پیشگاه خالق خود قدم گذاشتی و خداوند با بشارت‌هایش تو را گرامی

چهار قصیده و یک ترجیع‌بند از افچنگی / سیدعباس رستاخیز

داشت و در جوار پیامبر (ص) جای گرفتی و از جام‌های بهشتی، از دست آن حضرت، سیراب شدی.  
از خدا می‌خواهم به ما توفیق دهد که راه تو را ادامه دهیم و به ما دوست داشتن دوستانت و دشمن  
شمردن دشمنانت را عنایت کند و ما را در زمره اولیای تو قرار دهد.  
به مقامی رسیدی که هیچ‌کس به آن نمی‌رسد، زیرا در راه خدا جهاد و قیام کردی تا اینکه سنت پیامبر  
(ص) زنده شد و فتنه‌ها خاموش گردید.  
بهترین درودهای من بر تو باد که مؤمنان به وسیله تو پیروز شدند و نشانه‌های راه هدایت به وسیله تو  
روشن بود...  
بعد از این سخنان، صعصعه و همراهانش به شدت گریستند و به امام حسن و امام حسین - علیهما  
السلام - و سایر فرزندان علی (ع) تسلیت گفتند.<sup>۱</sup>

#### منابع:

۱. جنگ اشعار خطی شماره ۱۳۶۰۹ مجلس شورای اسلامی.
۲. جنگ اشعار خطی شماره ۴۹۹۲ مجلس شورای اسلامی.
۳. جنگ اشعار خطی شماره ۱۱۵۰ مجلس شورای اسلامی - سنا صص ۸۹ - ۹۵.
۴. بیاض خطی شماره ۱۳۷۰۷ آستان قدس رضوی.
۵. جنگ اشعار خطی شماره ۴۹۹۱/۹ ملی ملک.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

۱. دایرةالمعارف تشیع، ج ۱۰، ص ۳۳۱ (به نقل از شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید، ناسخ التواریخ، تاریخ طبری، مناقب ابن شهر آشوب، رجال خوئی، اعیان الشیعه، تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام)